

چشم انداز و پیامدهای تعامل کشورهای علاقمند با افغانستان جنگ سرد جدیدی وجود نخواهد داشت، زیرا غربی وجود ندارد رویارویی‌ها و تقابل‌ها برچه بنیادی استوار می‌باشد؟

عدم موفقیت ابرقدرت‌ها در فتح کامل و همیشگی کشور ما
بررسی نورم‌های عقیدتی درگیری‌ها در میهن ما
قربان نمودن منافع جمع در قبال منافع فردی
ملی‌گرایی و نزاع فزاینده بر سر قدرت

تعامل کشورها با یکدیگر بدو شکل اصلی روابط دوجانبه و چندجانبه قابل بررسی می‌باشد. روابط دوجانبه به تعاملات مستقیم میان دو کشور اشاره دارد، در حالی که روابط چندجانبه شامل تعاملات و همکاری‌های گسترده‌تر میان چند کشور است. روابط دوجانبه بمعنای تعاملات رسمی و غیررسمی میان دو کشور مستقل می‌باشد. منطق سیاست خارجی به تعامل گسترده کشورهای جهان حکم می‌نماید. بمنظور آنکه بر مبنای کسب تحلیل صحیح بحث، اندکی حالت جدی‌تر و علمی‌تری بخود اختیار نماید، ابتدا درباره عرصه مناسبات جهانی، مطالب و موضوعاتی ارائه گردد. در جهان تقریباً دو صد کشور و یا به تعبیر بهتر ۲۰۰ واحد سیاسی وجود دارد که بالآخره نوع تعامل و رابطه شما با این کشورها باید واضح و روشن گردد. هیچکس ادعا ننموده که قرار است ما در یک جزیره ای بوده و با دیگران نیز ارتباطی نداشته باشیم. یعنی همواره اصل بر ارتباط بوده است. سیاست خارجی هر کشوری دارای چارچوب مشخصی می‌باشد. این چارچوب اصول و اهدافی دارد که بر مبنای ارزش‌های آن کشور شکل گرفته و همچنین دارای تعریفی از مفاهیم است که مجموع همه‌ی این موارد یک پارادایم را شکل می‌بخشد. در واقع، درین چارچوب، پارادایمی وجود دارد که راهبردها، تاکتیک‌ها و مواضع هر کشوری در سیاست خارجی را شکل می‌بخشد. بعضی در برخی بحث‌های سطحی مطرح می‌شود که در سیاست خارجی، ایدئولوژی معنا ندارد، برخی‌ها می‌گویند سیاست خارجی جای واقعیتها است و نه جای آرمانگرایی. البته این ادعا جدا از اینکه از نظرها غلط است، در دنیا نیز هیچکسی در موضع سیاست خارجی آنرا نمی‌پذیرد.

دروضعیت و شرایط کنونی، در کنار سایر معضلات و مشکلات موجود در کشور عزیز ما، از جمله یکی هم تشدید تحرکات و عملکردهای گروه‌ها و دسته‌بندی‌های تروریستی می‌باشد که در نتیجه، ضرورت مبارزه با تهدیدهای یادشده از جانب کشورهای منطقه و بازیگران فرامنطقوی در دستور روز قرار می‌گیرد. اما با وجود اینهمه، آنها از نبود رویکرد واحد و مشابهی بمنظور حل و فصل بحران در کشور عزیز ما و از کمبود راه‌حلی‌هایی بمنظور مقابله با تهدیدهای یادشده در رنج و عذاب می‌باشند. نیشته حاضر به تحلیل و بررسی اسناد و دیدگاه‌های دیپلومات‌ها و کنشگران سیاسی در مورد ستراتیژی‌های بازیگران اصلی، توسعه همه‌جانبه ممکن همکاری میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در کشور عزیز ما و همچنان به تحلیل و مقایسه اظهارات رسمی و نظریات کارشناسان داخلی و خارجی در مورد مشکل و معضل کشور عزیز ما افغانستان و همچنان تحلیل و موشگافی محتوای کلی ستراتیژی‌های کشورهای عضو ناتو، سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری‌های شانگهای و مقایسه نتایج بدست آمده با توانمندی‌ها و معضلات بالقوه در منطقه آسیای مرکزی اختصاص داده شده است. واضح و مبهره می‌باشد که سیر منفی رویدادها در کشور، بگونه‌ای بر منافع ملی کشورهای عضو ناتو و سایر سازمان‌های منطقوی، بویژه در آسیای مرکزی اثرات غیرقابل قبولی بجا خواهد گذاشت. در عین زمان، تهدیدهای برخاسته از کشور عزیز ما، با سعی و تلاش فراوان و مشترک

بازیگران یادشده باید رفع گردد، اما بمنظور نایل گردیدن به چنین مأمولی، قبل از همه، انجام گفتگوهای سازنده بین آنها مورد نیازی باشد. نبود وفقدان گفتگومیان ایالات متحده، روسیه، ناتو، سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری های شانگهای منجر بشکل گیری و افزایش بیشتر تنش ها درکشور عزیزما خواهد گردید. مسایل و موارد مربوط به ستراتیژی های ایالات متحده، چین، روسیه و ناتو، چه درباره افغانستان و چه در مورد سایر سازمان های منطقوی جمع بندی گردیده و در مورد ضرورت حفاظت از منافع کشورهای آسیای مرکزی، بویژه بدون پشتوانه نظامی ایالات متحده و ناتو درکشور عزیزما نیز تأکید بعمل آمده است. درین راستا، راهها و مسیرهای بالقوه همکاری برای کشورهای ذینفع و اتحادیه ها و سازمان های آنها بمنظور بررسی و ایجاد امکانات جدید و تثبیت وضعیت در کشور عزیزما نیز تعیین و مشخص گردیده است.

همچنین در مورد مسایل مورد بحث کنونی بایست یاددهانی بعمل آید که بر بنیاد ستراتیژی ایالات متحده در کشور عزیزما افغانستان، برخلاف آنچه در ادارات قبلی کاخ سپید معمول و مرسوم بود، کشور یادشده کنون قصد ندارد در عملکردهای نظامیانش و چگونگی برنامه های آنها در کشورهای خارجی، اطلاعاتی ارائه نماید و دیگر هم اینکه بگونه مستقیم و بلاواسطه ای اجتناب از تداوم جنگ و درگیری های رویاروی زمینی با طرف مقابل و در عوض، مبادرت به بمباردمان مواضع تروریست ها، نیازی به تأیید پنتاگون ویا منظوری شورای امنیت ملی ایالات متحده نخواهد بود. بعبارۀ دیگر، بر بنیاد اظهارات رئیس جمهور ایالات متحده، قوت های مسلح آن کشور، پس از این به منظور تلاش به هدف ایجاد تغییرات در کشورهای دیگر بکار گرفته نخواهد شد، بلکه عمدتاً به هدف توسعه همکاری های ضد تروریستی باهند وپاکستان تمرکز خواهد داشت.

بگفته بسیاری از دست اندرکاران قضایای امنیتی و جنگ و صلح، ایالات متحده در امتداد دودهة موجودیت نظامیان پنتاگون و ناتو درکشورما بمنظور دستیابی باهدف ژئوپولیتیکی تلاش ورزیده و این تلاش های مذبوحانه همچنان ادامه دارد. بخاطر داریم که در امتداد سال ۲۰۰۱، اهداف ایالات متحده درکشورما، بگونه رسمی تحت عنوان تعقیب و نابودی شبه نظامیان "القاعده" و "طالب" ها اعلام گردید. اما اهداف یادشده هیچگاهی بدست نیامده وچنین بنظر می رسد کاهداف عمده و واقعی از آنچه ادعا می گردید، کاملن متفاوت بوده و ادعای "مبارزه با تروریست ها" نیز هیچگاهی از قوه بفعل مبدل نگردید. در واقعیت امر، آنها نیاز داشتند تا در مهمترین نقطه ستراتیژیک منطقه حضور شان را تثبیت نموده تا از این طریق توانسته باشند نظارت شان را بر تمامی کشورهای منطقه تأمین نموده و ناظر تحولات باشند. دستیابی باهدف یادشده، صرف و تنها به واشنگتن و نحوه عملکردهای آنکشور محدود نمی گردید. اداره واشنگتن در نظر داشت تا بر روسیه که بگونه جدی در منطقه حضورش را حفظ نموده بود، نیز تأثیر گذار باشد. در شرایط اینچنینی، وضعیت دچار تحول و دگرگونی گردیده بود و اما با وجود اینهمه، هنوز هم در اهداف ایالات متحده تغییر و تحولی رونما نگردید. در همین حال در کاخ سپید این باور حاکم گردید که موجودیت و حضور بیشتر نظامیان آن کشور در افغانستان غیر منطقی بنظر می رسد که بر بنیاد آن، ایالات متحده الی سال ۲۰۱۴، بخش های عمده ای از نظامیان آنکشور را از عراق فرخوانده و با هزینه های اندکی باهدف یادشده نایل گردید.

هدف ستراتیژی ایالات متحده درکشورما برین بنیاد استوار بود که همه موارد بدست آمده در امتداد عملیات مسلحانه در افغانستان باید حفظ می گردید. از جمله موارد یادشده را، یکی هم حفظ و تقویت نفوذ آنکشور بر افغانستان شمرده وچنین می پنداشتند که حضور ایالات متحده در آینده نزدیک و بویژه در میان مدت برای افغانستان حایز اهمیت می باشد.

در اوضاع و احوال حاضر، "طالب" ها نه تنها در داخل کشور، بلکه با صدها شورشی در خارج از کشور نیز مواجه می باشند. بخاطر ما باشد که تصمیم دونالد ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری نامبرده، باخذ تصمیم در مورد ازدیاد و تقویت نظامیان امریکایی در افغانستان، عمدتاً ناشی از رقابت های واشنگتن با پکن پنداشته می شد. همچنان به دونالد ترامپ درباره استخراج و بهره برداری عناصر کمیاب موجود درکشورما نیز مشوره داده می شد که بخودی خود، بمثابة نظارت و کنترل ستراتیژیک چین تلقی می گردید، چه، بنظر آنها در حوزه استخراج عناصر کمیاب باید با چین به رقابت می پرداختند.

با وجود اینهمه، آموزش نظامیان افغان توسط امریکایی ها بگونه ای بانجام رسید که پیروزی نظامیان کشورما بر نیروها و جنگجویان مسلح مخالف هنوز در دسترس نبود.

دروضعیتی که ترسیم گردید، همه با اضطراب، منتظر توسعه منفی و انکشاف غیر قابل انتظار وضعیت بوده و آینده کشور نیز در هاله ای از ابهام قرار داشت.

بخاطر ما باشد که نظامیان ناتو، بویژه در مناطق جنوبی کشور ما مستقر گردیده و به شورشیان موجود در مناطق و محلات دیگر کشور کم بها داده شد. بر همین بنیاد، بویژه در اواخر مدت زمان موجودیت نظامیان امریکایی در کشور ما، حملاتی پی اندر پی شورشیان به مرزهای جمهوری های آسیای میانه افزایش حاصل نمود. در مقطع زمانی یادشده، مشاوره های روسیه با ناتو، بویژه در مورد چگونگی وضعیت در کشور ما، بگونه کلی قطع گردید.

ناتو در کل، مخالف همکاری های اینچنینی بوده که وضعیت یادشده بوضوح کامل مانع اجرای وظایف و اهداف سترا تیزیک ناتو درین منطقه می گردید.

چنانچه یاددهانی بعمل آمد که صحبت در باره برنامه های همکاری روسیه با ناتو در افغانستان، بیشتر از این اصلن وجود نداشت، چه، نشست های ناتو در وارسا و ولز، مانع هرگونه برنامه همکاری عملی روسیه با ائتلاف می گردید.

این بویژه مربوط بآموزش متخصصان مبارزه با موادمخدر در افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی بود. امتناع ناتو از همکاری در زمینه یادشده را می توان بمثابه شلیک پیاپی خودی محسوب نمود، زیرا تمامی اعضای ناتو از تهدیدهای ناشی از مواد مخدر در داخل کشورهای شان در رنج و عذاب بودند.

بر بنیاد ادعاهای مطرح شده، جغرافیای فعالیت ها و عملکردهای تروریستی شورشیان در کشور در حال وسعت و گسترش بود. باین ترتیب، در بسیاری از مناطق عاری از زرع کوکنار در کشور، اهالی مجدداً به کشت آن رو آوردند. ناتو، اصلن در تدوین برنامه مدونی بمنظور مبارزه علیه تروریزم، تلاش آنچنانی بعمل نیآورد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که اصل چگونگی امتداد خط لوله گاز "تاپی" که کشور ما را با ترکمنستان وصل و به کشورهای هند و پاکستان منتهی می گردید، وضعیت عمومی در هرات و بویژه در مرز شمالغربی کشور ما را بگونه ای متشنج نموده بود. اما نقش و اثرگذاری سترا تیزیک به برقراری و حفظ نظارت بر کریدور یادشده که از اراضی متعلق بکشور عزیز ما عبور می نماید، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. بنابراین، کشور عزیز ما افغانستان بتدریج باید به بزرگترین پایگاه نظامی ایالات متحده و ناتو تبدیل میگردد که بگونه نامحدودی با اجرای عملی برنامه های شان مبادرت ورزیده و تأثیرگذاری شان را بر روند رویدادها و چگونگی تشکل اوضاع در منطقه ما مضاعف سازند. واشنگتن در نظر داشت تا حضور و موجودیت نظامیان امریکایی را بگونه نامحدودی در کشور ما تداوم بخشیده و اصل توافق با "طالب" ها را در صدر وظایف و مسؤلیت هایش قرار داده و بمنظور انجام تعاملاتی و قایل گردیدن حقوق سیاسی برابر به مخالفان مسلح در داخل کشور ما تلاش ورزید.

در کنار اینهمه، آنها تلاش می ورزیدند تا از افغانستان بمثابه پایگاه عملیاتی بمنظور مهار چین و مقابله با روسیه، استفاده نمایند، زیرا در سترا تیزی امنیت ملی ایالات متحده، کشورهای روسیه و چین بمثابه رقبای سترا تیزیک ایالات متحده پنداشته شده و همچنان متذکر گردیده اند که روسیه و چین بقدرت، نفوذ و منافع ایالات متحده صدمه زده و تلاش بعمل می آورند تا امنیت داخلی ایالات متحده را نیز مختل نمایند.

بمثابه حسن اختتام و با در نظر داشت واقعیت های میدانی، می توان نتیجه گیری بعمل آورد که هدف کلی سترا تیزی های "کوچک" و "بزرگ" ایالات متحده و ناتو در کشور عزیز ما بخاطر دستیابی با اهداف ژئوپولیتیکی بوده و به منظور تقابل با عملکردها و فعالیت های روسیه و چین تدوین گردیده بود.

یکشنبه ۲۶ ماه اسد سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۱۷ ماه اگست سال ۲۰۲۵ ترسای